

محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی چیست؟

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

بخش دوم

کرسی اقتصاد اجتماعی کشورهای در حال رشد -

دانشگاه الدنبرگ آلمان

فرهنگ و آثار متقابل آنها بر یکدیگر، به مسئله فرهنگ و اعتقادات دینی و مذهبی در یک جامعه مستعمراتی توجه نمود. برای جلوگیری از هر نوع تعمیم بی مورد، باید به این امر نیز توجه کرد که عوامل فرهنگی و معتقدات دینی و مذهبی مردم در همه مستعمرات و حتی در درون یک جامعه مستعمراتی یکسان نیست و فرهنگ استعماری برای نفوذ و سلطه بر این جوامع همه جا، چه از نظر محتوا و چه شکل، شیوه‌های یکسان به کار نبرده است.

بنابراین، در بررسی محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی باید -مانند بررسی ساختار سیاسی اقتصادی و طبقاتی آن- مشخصات فرهنگی، دینی هر جامعه معین مستعمراتی و گروه‌های سازنده آن، در دوره معین تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

با وقوف به این محدودیت‌ها و مشکلات، در نوشته حاضر فقط به ترسیم خطوط کلی و بررسی کلیات مشترک جامعه مدنی در مستعمرات که می‌تواند راهنمای بررسی‌های دقیق و مستند در مورد هر جامعه مستعمراتی معین گردد، بسنده می‌شود:

۱- برخلاف آنچه از جانب بسیاری از نظریه پردازان اجتماعی پیش‌بینی می‌شد، بر اثر توسعه سرمایه‌داری استعماری در جهان، در مستعمرات طبقه پرولتاری صنعتی (مانند اروپا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا) به وجود نیامد و رشد نیافت بلکه به جای آن، فقر عمومی، فقر عامه مردم، فقری که فرع و نتیجه شیوه تولید استعماری در این سرزمینهاست توسعه یافت (Pauperism).^۵

در بررسی محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی نخست باید بر این نکته تکیه نمود که شیوه تولید مستعمراتی^۱ و صورت‌بندی اجتماعی جامعه مستعمراتی^۲ با جوامعی که در آنها شیوه‌های تولید برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و آنچه به نام سوسیالیسم در پاره‌ای از کشورها به مرحله اجرا در آمده و شیوه تولید مسلط بوده یا هست دارای تفاوت‌های اساسی است.

بدین سبب محتوای اجتماعی طبقه حاکم، حکومت و دولت و همچنین محتوای اجتماعی و بافت نهادهای اجتماعی و موضوع مبارزات و تنشها، در جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی با آنچه در چارچوب شیوه‌های چهارگانه تولید ذکر شده در فوق و صورت‌بندیهای اجتماعی آنها تحت عنوان جامعه مدنی جریان داشته یا دارد، نیز متفاوت است.

شیوه تولید مستعمراتی، صورت‌بندی اجتماعی در جوامع مستعمراتی، چگونگی تشکیل و رشد طبقه وابسته به استعمار، حکومت و دولت وابسته به استعمار در این سرزمینها قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است.^۳

نوشته حاضر کوششی است برای بررسی محتوای اجتماعی جامعه مدنی به معنای فضای اجتماعی خارج از سلطه حکومت و دولت وابسته به استعمار و استعمار سرمایه‌داری در یک جامعه مستعمراتی.

در چنین بررسی ضروری است گذشته از مسائل و نکات مربوط به شیوه تولید، ساختار اقتصادی و ترکیب طبقات،^۴ با قبول وحدت اقتصاد و

مادر جوامع مستعمراتی با دو گونه تضاد که از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و بطور کلی تاریخی و ساختاری با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک و دقیق دارند و بر و همستیم: یک سلسله تضادهای عام به معنای تضاد همه‌جانبه و آشتی‌ناپذیر جوامع مستعمراتی با کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری (که تنها با ادامه غارت مردم مستعمرات قادر به ادامه حیات است) و دیگر سلسله تضادهای اجتماعی و طبقاتی خاص در درون هر جامعه مستعمراتی. سلسله تضادهای عام مستعمرات با سرمایه‌داری استعماری جهانی، گرچه در شکل و تظاهر و زمان آغاز و شدت و چگونگی غارت اقتصادی و به کار بردن قهر و زور در برابر استثمار شدگان در جوامع مستعمراتی از جانب استثمارگران متفاوت‌اند، اما در محتوا بطور عمده یکسان می‌باشند.

تضادهای خاص در درون هر جامعه مستعمراتی محصول شیوه تولید مسلط و صورت‌بندی اجتماعی و ساختار فرهنگی همان جامعه است. در این مورد نیز تضاد اصلی میان عامه مردم و اقلیت حاکم در اصل و اساس تضاد بر سر مسائل اقتصادی است زیرا هدف اصلی و اساسی طبقه حاکم و دولت حاکم، به دست آوردن و حفظ منافع و امتیازات مادی است و در این مورد هم مراد از اعمال فشار نظامی، ترفندهای سیاسی و تبلیغات فرهنگی، ادامه استثمار اقتصادی است. در درون جوامع مستعمراتی، استثمار چه به صورت مستقیم و با به کار بردن زور و قهر و غلبه و چه با استفاده از مکانیسم بازارهای کالا، سرمایه، کار و حیات انسانی^۶ انجام می‌گیرد.

هدف اصلی و اساسی استثمارگران از سلطه بر مستعمرات غارت همه‌جانبه اقتصادی این جوامع اعم از ثروتهای طبیعی یا حاصل کار و دسترنج مردم این سرزمینهاست و مراد از اعمال فشار نظامی و ترفندهای سیاسی و تبلیغات فرهنگی، به دست آوردن و حفظ منافع مادی است که چه با غارت مستقیم و چه با بهره‌برداری از مکانیسم بازارهای کالا، سرمایه، کار و حیات انسانی در جهان، باید تأمین گردد.

وجود تضاد اقتصادی موجب بروز یک سلسله تضادهای سیاسی و فرهنگی میان جوامع مستعمراتی با کشورهای سرمایه‌داریست. همچنین وجود تضاد اقتصادی میان مردم یک مستعمره با طبقه حاکم وابسته نیز موجب بروز یک سلسله تضادهای سیاسی و فرهنگی در میان این دو قطب اجتماعی در جامعه مستعمراتی شده و می‌شود.

به علت ترکیب منافع اقتصادی سرمایه‌داری استعماری با طبقه حاکم و دولت وابسته به استثمار تضادهای عام و خاص در مستعمرات، در طول سلطه استثمارگران و به علت این سلطه در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چنان با یکدیگر آمیخته شده که حل یکی بدون دیگری و ارائه‌بدیل برای یکی بدون توجه به این وحدت ممکن نیست.

جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی فضای اجتماعی تبلور تضادها بطور عمده در سطح فرهنگی است. در این فضای اجتماعی است که خواست اکثریت مردم محروم و استثمار شده برای رهایی از سلطه فقر و

۲- در جوامع مستعمراتی به علت سلطه مشترک استعمار سرمایه‌داری و طبقه حاکم محلی، در قالب طبقه حاکم، حکومت و دولت وابسته به استعمار و امتزاج و ترکیب منافع آنها در غارت مشترک اقتصادی، و سلطه سیاسی، در زمینه فرهنگی نیز وحدت موضوعی و اصولی میان فرهنگ استعماری و فرهنگ طبقه حاکم به وجود آمد. بدین سبب در بررسی جنبه‌های فرهنگی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی نه فقط اجزاء و محتوای فرهنگ طبقات حاکم ملی و محلی، بلکه چگونگی نفوذ و محتوای فرهنگ استعماری نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. یادآوری این نکته بدین جهت مهم است که در بسیاری از مستعمرات، فرهنگ ملی و محلی، سخت تحت تأثیر فرهنگ استعمار سرمایه‌داری قرار داشته و دارد، و پوسته ضخیمی از تحریفات و فرهنگ استعماری، فرهنگ تاریخی و مردمی در جوامع مستعمراتی را پوشانده است. اما باید اضافه کرد که همه مسائل مربوط به محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی را تنها نمی‌توان با توجه به تلفیق و ترکیب فرهنگ طبقه حاکم و وابسته و استثمار سرمایه‌داری توضیح داد بلکه باید به وجود ریشه‌های تاریخی فرهنگ ضد ستم در این جوامع نیز توجه شود.

۳- در جوامع مستعمراتی (به علت سلطه مشترک استعمار سرمایه‌داری و طبقه حاکم وابسته)، مبارزات ضد استعماری و ضد ستم طبقاتی زحمتکشان تهیدست، از نظر فرهنگی نیز وحدت موضوعی، اجتماعی و ساختاری دارد، و این بدان معناست که محتوای فرهنگی مبارزات اقشار و طبقات استثمار شده و محروم در مستعمرات، در همان حال که بر ضد سلطه جابرانه و غارتگریهای طبقه حاکم محلی و ملی است، بر ضد فرهنگ استعمار سرمایه‌داری نیز هست و بدان صورت که فرهنگ طبقه حاکم ملی و محلی با فرهنگ استعمار سرمایه‌داری امتزاج یافته، فرهنگ مبارزات ضد استعماری و ضد ستم طبقاتی جوامع مستعمراتی نیز، با حفظ مشخصات و اختصاصات خود از یکدیگر متأثر می‌گردد و دارای محتوا و اهداف یکسان می‌باشد (رهائی از ظلم و فقر).

۴- در بخش نخست بررسیها گفته شد که جامعه مدنی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در مبارزه طبقه سرمایه‌دار نوپای صنعتی برای به دست آوردن حاکمیت اقتصادی و سیاسی، در برابر فئودالیسم و کلیسای کاتولیک شکوفا گردید و توسعه یافت و پس از استقرار شیوه تولید و نظام اجتماعی سرمایه‌داری، به فضای اجتماعی اعتراض محرومان و استثمار شونده‌گان به فجایع سرمایه‌داری و در این رابطه به فضای ارائه آراء و نظریات اجتماعی ضد سرمایه‌داری تکامل یافت.

در بررسی جامعه مدنی یک جامعه مستعمراتی نیز باید نشان داد کدام طبقه یا طبقات با سلطه کدام طبقه یا طبقات مبارزه می‌کنند، موضوع جامعه مدنی و شیوه‌های مبارزه و نهادهای اجتماعی که در آن شرکت دارند کدام است، تضاد اصلی چیست، و چه نظریاتی در جهت بدیلی برای شیوه تولید مستعمراتی ارائه می‌گردد.



سازش در هر مرحله به پایان می‌رسد تا «وارد شدن» سود از مستعمرات قطع نشود.

ولی در جوامع مستعمراتی، موضوع اصلی برخوردهای اجتماعی و سیاسی میان دو قطب اجتماعی، تلاش اکثریت محروم برای رهایی از فقر و پایان دادن به روند غارت ثروتها و خروج و فرار سرمایه و به دست آوردن حق نظارت و دخالت در اعمال حاکمیت، رهبری جامعه و سازمانهای دولتی است و در این تلاش، طبقه زحمتکشان تهیدست در تضاد پوشیده و آشکار آشتی‌ناپذیر با طبقات حاکم قرار دارند.

در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک، طبقه حاکم برای حفظ نظام اقتصادی و سیاسی، در داخل به علت نفوذ و اثر اجتماعی سرمایه در همه شئون زندگی، احتیاج به کاربرد زور و فشار در مورد مردم همان جامعه را ندارد، زیرا می‌تواند همه مخالفتها و اعتراضات را با منافی که از غارت مستعمرات به دست می‌آورد در درون نظام حاکم تحمل و حل کند. در این جوامع زور و فشار در صورت لزوم تنها در مورد آن گروه‌های اجتماعی به کار می‌رود که خواستار تغییر شیوه تولید سرمایه‌داری اند.

اما طبقه حاکم وابسته در جامعه مستعمراتی که خود عامل خروج و فرار سرمایه و ثروت و لذا افزایش فقر اقتصادی در جامعه است برای حفظ خود و نظام حاکم به شیوه‌های مختلف مانند جلوگیری از فعالیت سازمانهای سیاسی و فرهنگی، تقلب در نتایج انتخابات، بی‌اطلاع نگه داشتن مردم، فریب فرهنگی توده‌های مردم و بالاخره زور و فشار متوسل می‌گردد. در همه جوامع مستعمراتی گذشته از سازمان‌های پلیسی و نظامی، سازمانهای علنی و غیر علنی غیر دولتی برای اعمال فشار غیر قانونی بر افراد و سازمانهای سیاسی و فرهنگی معترض وجود دارد و طبقه حاکم در صورت لزوم برای حفظ منافع و سیادت خود از کاربرد زور و خشونت در مورد عامه مردم اباه و امتناعی ندارد.

در جوامع مستعمراتی، مجلس و دولت رسمی و قانونی که با حفظ ظواهر دموکراسی از جانب مردم «انتخاب» شده‌اند، بطور عمده ظاهر قضیه و روبوش حکومت وابسته‌اند و قدرت مالی و نظامی در حقیقت و در عمل در دست محافل خارج از اطلاع، نظارت و حاکمیت مردم قرار دارد.

در جوامع مستعمراتی، ظواهر دموکراسی سیاسی چه در انتخابات و چه در خصوص وجود احزاب و مطبوعات تازمانی حفظ می‌شود که خطری از جانب نیروهای اجتماعی که در میان توده اکثریت محروم و زحمتکشان تهیدست ریشه و پایگاه دارند، نظام حاکم را تهدید نکند. با افزایش «خطر» اعمال حاکمیت از جانب عامه مردم با طرح مسائل اساسی اجتماعی، قدرتهای حکومتی چه با انجام کودتاهای نظامی و چه با شیوه‌های دیگر از ظواهر دموکراسی سیاسی صرف نظر کرده و رسماً زمام امور دولت را به دست می‌گیرند و در این امر از حمایت کشورهای سرمایه‌داری استعماری برخوردارند.

در جوامع مستعمراتی، از نظر طبقه حاکم، دموکراسی سیاسی زمانی

ظلم و دست یافتن به عدالت اجتماعی به اشکال مختلف بیان می‌گردد. همچنان که موضوع اصلی جامعه مدنی در جوامع اروپای غربی در دوره مبارزه سرمایه‌داری نوپا با فئودالیسم، بطور عمده مسئله نظام اقتصادی بوده و سایر مسائل اجتماعی و فرهنگی و مذهبی، در پیرامون این مسئله اصلی و در رابطه با آن مطرح می‌شود و همچنان که موضوع اصلی جامعه مدنی در جوامع سرمایه‌داری تثبیت شده در جریان روند مبارزات طبقه کارگران صنعتی (پرولتاریا) حل تضاد میان کار و سرمایه بوده، موضوع اصلی جامعه مدنی در مستعمرات، رهایی از شیوه تولید مستعمراتی می‌باشد و در این رابطه است که در جوامع مستعمراتی مسئله دموکراسی، پلورالیسم، رابطه دین و دولت، و دین و سرمایه مطرح می‌گردد.

درباره مسئله دموکراسی

درباب دموکراسی در جوامع مستعمراتی توضیحاتی ارائه شده^۷ و در اینجا فقط بدین اشاره اکتفا می‌شود که عوامل تعیین کننده در محتوا و اشکال اعمال دموکراسی در هر جامعه، شیوه تولید مسلط، ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی همان جامعه است.

در جوامع مستعمراتی به علت سلطه مشترک طبقه وابسته به استعمار و استعمار سرمایه‌داری، ساختار طبقاتی دو قطبی و بافت فرهنگی مرکب از عناصر داخلی و تأثیرات خارجی، مسئله دموکراسی به صورتی غیر از جوامع سرمایه‌داری کلاسیک مطرح می‌باشد.

در این جوامع در حال حاضر گرچه مانند جوامع سرمایه‌داری کلاسیک مراد از دموکراسی فقط حاکمیت مردم در زمینه سیاسی است که باید از طریق انتخاب مجلس، رئیس جمهور، احزاب و مطبوعات اعمال شود، اما به علت دو قطبی بودن جامعه، و عدم حضور طبقه وسیع متوسط که بتواند در پرتو رفاه مادی و اشتراک منافع با طبقه حاکم، حافظ و تثبیت کننده نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی باشد، دموکراسی سیاسی نیز دچار محدودیت‌ها و فشارهای شدید و مضاعفی است که افزون بر تشدید برخوردها میان اقل و اکثر و طبقات حاکم در تحلیل نهایی موجب جلوگیری از شکوفایی و توسعه جامعه مدنی می‌گردد. در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک، سرمایه، بانفوذی که در تار و پود جامعه دارد، از عوامل مهم و فائق ملی محسوب می‌شود، در حالی که در جوامع مستعمراتی به علت اینکه سرمایه (به مناسبت وابستگی آن به استعمار سرمایه‌داری) موجب از دیاد فقر در جامعه می‌باشد، از عوامل مهم نفاق و شقاق ملی است.

در دموکراسی سرمایه‌داری موضوع اصلی توافق‌ها و مخالفت‌های اجتماعی چگونگی تقسیم منافی است که از غارت مستعمرات حاصل می‌شود. در جامعه سرمایه‌داری هر قشر و طبقه خواستار سهم بیشتری است و در برخوردهای اجتماعی تا جایی که اصل نظام و شیوه تولید آسیب ندیده و متزلزل نشود پیش می‌روند، اما کار اختلافات با توافق و

به علت مخالفت با استعمار سرمایه‌داری با طبقه‌ای وابسته به استعمار و به علت جانبداری از شیوه تولید سرمایه‌داری با توده زحمتکشان تهیدست دارای اختلافات اساسی است. این طبقه می‌کوشد تحت شرایط معینی برای به دست آوردن موقعیت و قدرت در اقتصاد و سیاست با دفاع از دموکراسی سیاسی در میان توده مردم زحمتکش و محروم پایگاهی به دست آورد اما چون بخاطر منافع طبقاتی خود مسئله آزادیهای سیاسی را از اساسی‌ترین مشکل اکثریت مردم یعنی فقر اقتصادی تفکیک و جدای می‌سازد و حاضر نیست در برابر استبداد و ستم اقتصادی موضع روشن و قاطعی داشته باشد نمی‌تواند پشتیبانی اکثریت مردم را برای مدت طولانی حفظ کند. ممکن است در پاره‌ای از مراحل تاریخی طبقه متوسط، سرمایه‌داری ملی موفق به کسب رهبری مبارزات اجتماعی گردد، اما با اوج گرفتن مبارزات طبقاتی و شکوفایی جامعه مدنی با طرح مسائل و مشکلات حیاتی اکثریت مردم محروم و فقیر، سرمایه‌داری ملی در مستعمرات به همکاری با طبقه حاکم تمایل یافته و به سوی آن کشیده می‌شود.

طبقه سرمایه‌داری ملی در جوامع مستعمراتی، عمدتاً خواستار دموکراسی سیاسی و در این رابطه جامعه مدنی با همان مشخصاتی می‌باشد که طبقه نوپای سرمایه‌دار در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک خواستار آن بوده و هست. طبقه سرمایه‌داری ملی در جوامع مستعمراتی در این خواست خود مورد تأیید و تحسین محافل سیاسی و فرهنگی کشورهای استعماری سرمایه‌داری قرار می‌گیرد زیرا با جذب توجه و علاقه بخش عمده‌ای از روشنفکران افکار عمومی را به مسائلی مشغول می‌کند که در آخرین تحلیل برای استعمار سرمایه‌داری خطری محسوب نمی‌شود. وقتی تضادهای اصلی و اساسی جامعه (ترکیب تضادهای عام و خاص) و ریشه‌های اجتماعی آنها مطرح نگردد، بالا‌جبار بدیلی هم برای حل این تضادها در جهت منافع حیاتی توده زحمتکشان تهیدست در جامعه مستعمراتی نمی‌تواند ارائه شود و جامعه مدنی در این سرزمینها محتوای تاریخی خود را نمی‌یابد. برای اکثریت مردم محروم در جوامع مستعمراتی، دموکراسی (حاکمیت مردم) نه فقط زمینه سیاسی بلکه زمینه اقتصادی را نیز باید در برگیرد زیرا بدون اعمال حاکمیت در اقتصاد، اعمال حاکمیت در زمینه سیاسی بی‌نتیجه است.^۸ مسئله اصلی در جوامع مستعمراتی فقر عامه (Pauperism) ناشی از سلطه شیوه تولید مستعمراتی است و اگر نظام حاکم - هر چه که می‌خواهد باشد - نتواند این مسئله را با قبول حاکمیت اکثریت مردم در اقتصاد و بازگرداندن ثروتها و سرمایه‌ها به صاحبان اصلی اش (زحمتکشان تهیدست) حل کند و یک اقلیت - تحت هر عنوان که باشد - نتایج کار و زحمات اکثریت و ثروت‌های طبیعی را تصاحب کند، دموکراسی (حاکمیت مردم) اعمال نشده است. بدین جهت می‌توان گفت که موضوع جامعه مدنی سرمایه‌داری ملی در مستعمرات، در جهت به دست آوردن و استقرار دموکراسی نیست، بلکه رسیدن به اهداف حقیر طبقاتی است.

تأمین و تثبیت شده که در محافل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تنها مسائلی مورد بحث قرار گیرد که طبقه حاکم طرح آنها را مجاز و مفید می‌داند. در این جوامع، طبقه حاکم و بخصوص «طبقه جدید» که بنابر موقعیت خاص خود در سازمان اداری و اقتصادی و نظامی دولت سرمایه‌دار و ثروتمند شده‌اند و بخش عمده‌ای از درآمد دولتی را به جیب می‌زنند دشمن و مخالف دموکراسی سیاسی اند زیرا خوب می‌دانند که اگر در جامعه بحث آزاد در باب مسائل و رویدادهای اقتصادی و سیاسی دولتی گسترش یابد، با آشکار شدن فساد دستگاه دولتی، و بخصوص بخش «طبقه جدید» آن، حکومت و دولت مشروعیت و نفوذ و در آخرین تحلیل حاکمیت و سلطه خود را از دست خواهد داد و توده مردم زحمتکش و استثمار شونده دیگر اعتمادی به آنان نخواهند داشت. شیوه اصلی و مؤثر «طبقه جدید» و بطور کلی طبقه حاکم در مستعمرات برای حفظ سلطه حکومتی و در نتیجه امتیازات مادی، بی‌خبر و بی‌اطلاع نگهداشتن عامه مردم از جریانهای اقتصادی و سیاسی است چون مشخص است تا مردم از چیزی مطلع نباشند درباره آنهم نمی‌توانند عقیده‌ای داشته باشند که احتمالاً بتواند مخالف سیاستهای طبقه حاکم و دولت حاکم باشد. این شیوه نه فقط در سیاست داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز اعمال می‌شود و بسیاری از توافقیهای اقتصادی و دنباله‌رویهای سیاسی بعنوان «استفاده از تضاد میان دول بزرگ» و در مواردی حتی بعنوان «پیروزی بزرگ» به مردم عادی که از روابط دول استعماری و سازمانهای اقتصادی و سیاسی آنها با یکدیگر اطلاع دقیقی ندارند عرضه می‌گردد. در جوامع مستعمراتی مبارزه با فساد و پنهانکاری دولتی بخشی از مبارزه طبقاتی و ضد استعماری و مبارزه برای استقرار دموکراسی است.

در بررسی موضوع و آشکال دموکراسی در یک جامعه مستعمراتی و بخصوص در بررسی جامعه مدنی در این جوامع نباید بر خوردها و رقابتهای میان جناحهای مختلف طبقه حاکم را به حساب استقرار دموکراسی یا شکوفایی جامعه مدنی گذاشت. این نوع بر خوردها و رقابتهای برای وصول به اهداف خاصی صورت می‌گیرد که از عامه مردم پنهان نگهداشته می‌شود و در بسیاری از موارد بر خوردها و رقابتهای بر اثر توافقیهای جناحهای مختلف طبقه حاکم یکباره پایان می‌یابد.

در جوامع مستعمراتی، طبقه متوسط یا سرمایه‌داری ملی ضعیف، تا حدی که وجود دارد از دموکراسی سیاسی تصور ساده لوحانه‌ای را می‌پروراند و در عین حال می‌کوشد آن را زیر کانه از دید اکثریت مردم محروم و زحمتکشان تهیدست پنهان کند. سرمایه‌داری ملی در جوامع مستعمراتی، نظام اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک را الگوی خود می‌داند و در حالی که خود را مخالف استعمار سرمایه‌داری خارجی و وابستگی استعماری نشان می‌دهد، خواستار استقرار شیوه تولید سرمایه‌داری در جامعه مستعمراتی بوده و مخالفتی با استثمار افسار و طبقاتی که نیروی کار خود را بالا‌جبار می‌فروشد ندارد. این طبقه

پلورالیسم سیاسی

(تعدد سازمانهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، شغلی و... جدا و مستقل از یکدیگر).

(پلورالیسم سیاسی) تعددگرایی سیاسی در جوامع مستعمراتی به صورتی متفاوت از جوامع سرمایه‌داری مطرح می‌باشد. در جوامع سرمایه‌داری، احزاب و سازمانهای مختلف و متعدد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، مذهبی و صنفی و... با وجود استقلال ظاهری و حتی رقابتهای و بر خوردها، روی یک زمینه و پایه مشترک اقتصادی-اجتماعی قرار داشته، بخشی از شبکه و تار و پود نظام سرمایه‌داری استعماری بوده، و در چارچوب آن به حیات خود ادامه می‌دهند. در درون هر یک از این محافل و سازمانها و اتحادیه‌ها، هم‌آهنگی و توافق اصولی میان «بالا» و «پائین» وجود دارد و منافع مشترک عامل پیوستگی است.

ممکن است نظام سرمایه‌داری از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به علت عدم رعایت پاکیزگی محیط زیست در محدوده جغرافیایی ملی، قاره‌ای یا حتی جهانی، یا به علت نارسایی‌های اجتماعی مانند افزایش بیکاری یا رشد فقر نسبی یا مسائلی مربوط به تعلیم و تربیت و... از طرف پاره‌ای از سازمانها، با شدت یا ضعف مورد انتقاد قرار گیرد، اما همه این سازمانها در جامعه سرمایه‌داری بخشی از نظام بوده و خواستار انجام اصلاحات در درون نظام حاکم با حفظ نظام حاکم می‌باشند. سرمایه، روابط سرمایه‌داری، و فرهنگ سرمایه‌داری بر همه این سازمانها سلطه دارد و آنها را رهبری می‌کند (همه در درون یک فایق نشسته‌اند). این سازمانها و گروهها به هیچ وجه مخالف کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری نیستند و از هر جنایت و غارتی که برای کل جامعه سرمایه‌داری سودآور باشد دفاع می‌کنند. البته در جوامع سرمایه‌داری گروههای بسیار کوچک و ضعیف روشنفکری هم وجود داشته و دارند که به دلایل اجتماعی، انسانی و اخلاقی مخالف نظام سرمایه‌داری و استعمار سرمایه‌داری، غارت و کشتار مردم مستعمرات و اصولاً جنگهای تهاجمی هستند، و ممکن است در میان اعضای سازمانهای اجتماعی، سیاسی مذهبی یا صنفی نیز کسانی باشند که چنین بیندیشند، اما این سازمانها خرد و ضعیف هستند و افراد معدود در سازمانها عملاً قدرت و نفوذ اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی قابل توجهی ندارند و بیشتر در حاشیه اجتماع سرمایه‌داری به سر می‌برند تا در متن آن و اغلب اعتراضشان در حد یک غرولند است. سازمانها و گروههایی که به خود جرأت مخالفت با سرمایه‌داری و استعمار سرمایه‌داری را نمی‌دهند، مورد تأیید و حمایت اکثریت مردم نبوده و نیستند و در طیف پلورالیسم سیاسی، در ریف پایانی و کمرنگ قرار دارند و حتی در اغلب موارد روشنفکران جوامع مستعمراتی حساب شده و برای دلمشغولی نظری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

پلورالیسم سیاسی در روبروئی جامعه سرمایه‌داری، حافظ و

تثبیت‌کننده نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در داخل جامعه سرمایه‌داری و مبلغ فرهنگ سرمایه‌داری در مستعمرات است.

در جوامع مستعمراتی که اقلیت حاکم اکثریت مردم را به نفع خود و استعمارگران استثمار می‌کند، و فقر عامه (Pauperism) سخت افزایش و توسعه می‌یابد، چنان که قبلاً نیز اشاره شد، عامل اقتصادی (سرمایه) موجب پیوستگی و وحدت نیست بلکه موجب نفاق و شقاق است.

در جوامع مستعمراتی، سازمانها و گروههای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی را نفع مشترک اقتصادی بهم پیوند نمی‌دهد. حتی در درون همه گروههای اجتماعی و سازمانهای سیاسی صنفی، فرهنگی و مذهبی اثر تضاد طبقاتی و اختلاف طبقاتی میان «پائین» و «بالا» و میان «توده» و «رهبری» را می‌توان نشان داد.

مشکل اصلی در بررسی مسئله پلورالیسم سیاسی در جوامع مستعمراتی وجود و کثرت سازمانهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، صنفی و مذهبی غیر دولتی وابسته به طبقه حاکم و همچنین وجود سازمانهای مختلف و متعدد وابسته به استعمار سرمایه‌داری در همه زمینه‌هاست.

طبقه حاکم برای حفظ سیادت و سلطه خود در جامعه مستعمراتی، گذشته از سازمانهای رسمی و قانونی دولتی به وجود طیفی وسیع از سازمانهای وابسته در همه زمینه‌ها احتیاج دارد تا بتواند در شرایط بحرانی و در صورت لزوم خارج از سازمانهای دولتی و مقررات مدون و پوشیده از نظارت عامه مردم، بر حسب نیاز، گروههایی را برای انجام مقاصد و برنامه‌های خود بسیج کند و به کار اندازد.

وجود تعداد فراوانی از سازمانهای وابسته به طبقه حاکم و دولت، در یک جامعه مستعمراتی، دلیل استقرار وجود پلورالیسم سیاسی و شکوفایی جامعه مدنی نیست و نمی‌تواند باشد. این نوع سازمانها، به هر اسم و رسم که باشند نافی و محدودکننده دموکراسی سیاسی و جامعه مدنی اند زیرا در حقیقت بخشی از طبقه حاکم و دولت می‌باشند و نه سازمانهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی خودجوش و مستقل که از متن و بطن جامعه و بخصوص از میان طبقات محروم و زحمتکشان تهیدست برخاسته و رشد کرده باشند.

بسیاری از سازمانها و گروههای وابسته غیردولتی که خود را مستقل از دولت نشان می‌دهند، از طریق منابع مالی طبقه حاکم در خارج از سازمان دولت یا مستقیماً بوسیله ثروتمندان و سرمایه‌داران تغذیه می‌شوند. نفوذ فرهنگی و سیاسی استعمار سرمایه‌داری در جوامع مستعمراتی نه فقط از طریق ارتباطات و همکاریها با طبقه حاکم و دولت وابسته و سازمانهای دولتی انجام می‌گیرد، بلکه در جوامع مستعمراتی، سازمانهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و صنفی نیز وجود دارند که مستقیم یا با واسطه سازمانهای بین‌المللی، تحت سیطره و هدایت استعمار (در همه اشکال آن) قرار داشته و ابزار اجرای سیاستهای دول استعماری‌اند. وجود چنین سازمانهایی نیز نشانه و دلیلی بر استقرار

می‌شود. فایده‌اتخاذ چنین شیوه‌ای آن است که طبقه حاکم هم از طرح مسائل اساسی در رابطه با تضادهای عام و خاص و ترکیب آنها و آنچه مربوط به شیوه تولید مستعمراتی و روابط با استعمارگران می‌شود جلوگیری می‌کند و هم افکار عمومی به صورت مطلوب و رضایت بخش تغذیه می‌شود.

در فرهنگ جامعه مستعمراتی و بطور کلی در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و کتابهایی که منتشر می‌شوند ترجمه از منابع خارجی و بطور کلی انتقال فرهنگی از منابع خبری، علمی، ادبی کشورهای سرمایه‌داری نقش مهم و اساسی دارد و موجب می‌شود که روشنفکران این جوامع در نیای از پیش ساخته و فضای تعیین شده نظری محدود و معینی زندگی کنند تا قدرت فکریشان به حل مسائل و تضادهای جوامع مستعمراتی یعنی خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند معطوف نگردد. با توجه به همه این نکات می‌توان گفت که وجود سازمانهای متعدد انتشاراتی (یا انتشار روزنامه و مجله و کتاب) و رسانه‌های گروهی (راديو، تلویزیون، اینترنت و...) با عناوین و برنامه‌های متنوع و فراوان در يك جامعه مستعمراتی نشانه رشد فرهنگی و شکوفایی جامعه مدنی نیست بلکه این سازمانها و رسانه‌ها از عوامل محدودکننده جامعه مدنی محسوب می‌شوند.

رابطه دین و دولت؛ دین و سرمایه

بررسی و شناسایی محتوای اجتماعی جامعه مدنی در جوامع مستعمراتی بدون بررسی دقیق مسئله رابطه دین و دولت و دین و سرمایه ممکن نیست زیرا ادیان و مذاهب در جوامع مستعمراتی در روابط افراد، گروهها، اقشار و طبقات در همه زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دخالت دارند و عاملی مهم و تعیین کننده در رفتار اجتماعی بوده و سازمانی خارج از حیطه قدرت و حاکمیت دولت به شمار می‌روند.

در سطور گذشته اشاره شد که سازمانهای دینی و مذهبی در نظام سرمایه‌داری همکار و شریک طبقات حاکم اند و به علت وابستگی به سرمایه نقش مهمی در جامعه مدنی چنین جوامعی ندارند. در جوامع مستعمراتی در تفاوت با جامعه سرمایه‌داری که اقتصاد و اشتراك منافع مادی عامل مهم پیوندهای اجتماعی اقشار و طبقات محسوب شده و تاریخ، دین و فرهنگ را به خدمت خود گرفته است، به علت عدم سلطه تام و تمام سرمایه بر کل جامعه و اینکه در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساختار سنتی حفظ شده و پایدار مانده است، روابط قومی، ملیت‌گرایی تژادی، وحدت دینی و مذهبی از عوامل مهم پیوندهای اجتماعی محسوب می‌شوند. این عوامل در جوامع مستعمراتی به دلایل فراوانی از گذشته تاریخی و وابستگی دینی و مذهبی در افکار و اذهان عامه مردم و بخصوص اقشار و طبقات محروم و استثمار شده حضور و نفوذ پر قدرتی دارند. با توجه به این نکات می‌توان گفت که رابطه دین و دولت، دین و سرمایه در این جوامع با آنچه در جوامع سرمایه‌داری جریان داشته و

دموکراسی سیاسی یا شکوفایی جامعه مدنی نیست زیرا بخشی از استعمار سرمایه‌داری بوده و نسبت به توده مردم محروم و زحمتکش مستعمرات بیگانه و خارجی محسوب شده و وسیله تزیین فرهنگ سرمایه‌داری و استعماری به جامعه اند.

در جوامع مستعمراتی، گروه و سازمانهای اجتماعی، فرهنگی، صنفی و سیاسی غیر وابسته و مردمی تا حدی که وجود دارند زیر فشار قرار می‌گیرند یا اصولاً از تشکیل شان جلوگیری می‌شود.

در جوامع مستعمراتی مراد سرمایه‌داری ملی از پلورالیسم سیاسی نیز تنها تشکیل سازمانها و احزاب وابسته به این طبقه است، و در مخالفت و مبارزه با افراد و سازمانهای سیاسی و فرهنگی که خواستار لغو سلطه اقلیت بر وسائل تولید و توزیع ثروتها و سرمایه‌ها و جانبدار حاکمیت همه‌جانبه و تفکیک‌ناپذیر زحمتکشان تهیدست بر زمینه اقتصاد و سیاست اند، با طبقه حاکم و استعمار سرمایه‌داری هم‌آهنگ بوده و تفاهم دارد.

در رابطه با پلورالیسم سیاسی، باید به وضع مطبوعات و بطور کلی رسانه‌های گروهی در مستعمرات نیز توجه نمود. در جوامع سرمایه‌داری، چنان که اشاره شد، در پشت پرده تعدد و تکثر، استقلال و جدایی سازمانهای اجتماعی، سیاسی، صنفی و مذهبی، پیوند همبستگی بر اساس منافع مشترک وجود دارد که امری تعیین کننده است. سلطه سرمایه در سازمانهای گروهی، مطبوعات و بطور کلی فضای فرهنگی از کتابهای کودکان گرفته تا در سهای دانشگاهی و متون دایرةالمعارفها را در جامعه سرمایه‌داری می‌توان نشان داد.

در جوامع مستعمراتی، مطبوعات و رسانه‌های گروهی چه مستقیم و چه با واسطه گروهها و سازمانهای وابسته دولتی و وابسته استعماری بطور عمده تحت هدایت و نظارت طبقه حاکم و استعمار سرمایه‌داری قرار دارند و بمانند جوامع سرمایه‌داری این سلطه و نفوذ در کتابهای کودکان، در سهای دانشگاهی تا دایرةالمعارفها منعکس می‌شود. در مطبوعات جوامع مستعمراتی میدان فعالیت سیاسی و خبری مطبوعات محدود به مصالح طبقه حاکم است و انتشار هر گونه تحلیلی در باب مسائل روز مشروط.

وجود تعداد فراوان نشریات در يك جامعه مستعمراتی دلیل وجود دموکراسی سیاسی یا شکوفایی جامعه مدنی نیست، زیرا نکته تعیین کننده، مطالبی است که منتشر می‌شود یا اجازه انتشار دارد، نه تعداد نشریات. در مطبوعات جوامع مستعمراتی طرح مطالب و حتی اخباری که حاکمیت و مشروعیت طبقه حاکم را زیر سؤال ببرد، یا از روابط داخلی جناحهای مختلف طبقه حاکم بایکدیگر، از فعالیت و وابستگی سران سیاسی در اقتصاد و فساد اداری، روابط افراد و جناحهای طبقه حاکم با کشورها و سازمانهای استعماری پرده بردارد مطلقاً ممنوع است. اما در این مطبوعات طرح مسائل فرعی، سطحی و جنجالی به گونه‌ای که افکار عمومی را مشغول کرده و آن را به بازی بگیرد آزاد است و تأیید

در بسیاری از جوامع مستعمراتی، مرکز هدایت کننده دینی و تأمین کننده مالی سازمانهای دینی و مذهبی نه در درون این جوامع بلکه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد. سازمانهای دینی و مذهبی در بسیاری از مستعمرات شعبه و تابع مراکز خارج‌اند و تاریخچه تشکیل آنها بخشی از تاریخ سیاه کلنیالیسم در این سرزمینهاست. در این جوامع مسئله دین و دولت تقریباً به همان صورتی که در جامعه سرمایه‌داری عمل گردیده، حل شده است با این تفاوت که در جوامع سرمایه‌داری، سرمایه‌داری ملی و در جوامع مستعمراتی، کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری دین و دولت را به هم پیوند داده و می‌دهند. در این نوع جوامع مستعمراتی تضاد یا نزاع و اختلاف اساسی میان سازمانهای رسمی دینی و مذهبی با طبقه حاکم و وابسته و دولت وابسته به استعمار وجود ندارد.

گرچه در پاره‌ای از مستعمرات، اقلیتی از رهبران و وابستگان چنین سازمانهای دینی و مذهبی، تحت تأثیر فقر شدید و افزایش یابنده عامه مردم، به مخالفت با طبقه حاکم و وابسته و سرمایه‌داری استعماری برخاسته، نظریات انقلابی ارائه نموده و حتی عملاً در جنبشهای رهایی بخش شرکت کردند اما با فشار مراکز رسمی رهبری از خارج به چنین تلاشهایی پایان داده شد.

در گروه دیگری از جوامع مستعمراتی که مرکز هدایت دینی و تأمین کنندگان مالی سازمانهای دینی و مذهبی در درون جامعه مستعمراتی قرار دارد، مسئله رابطه دین و دولت به صورت یک مسئله داخلی مطرح است گرچه در این مستعمرات نیز می‌توان نفوذ غیر مستقیم سیاست مذهبی و دینی استعمار سرمایه‌داری را در موارد فراوان نشان داد.

نگارنده از کاربرد مفهوم «سکولاریزم» در رابطه با بررسی جامعه مدنی در جوامع مستعمراتی خودداری می‌کند زیرا «سکولاریزم» در اروپای غربی دارای تاریخچه مفصل و پیچیده‌ایست و بخشی از تطور و تکامل اقتصادی، تحولات در شیوه تولید فئودالیسم و سرمایه‌داری، توسعه مسیحیت، استقرار کلیسای کاتولیک با مرکزیت واتیکان و معصومیت پاپ به شمار می‌رود.

سلطه کلیسا در بخشی از تاریخ اروپا بر همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، مبارزه روشنفکران با آن در همه زمینه‌ها، همکاری کلیسا با کلنیالیسم و سرمایه‌داری و در همان حال رقابت با شاهزادگان و سلاطین و سپس طبقه نوپای سرمایه‌داری ملی بر سر حفظ منافع و امتیازات مادی و در این رابطه قدرت سیاسی و فرهنگی و بالاخره مشارکت و اختلاط دین با نظام سرمایه‌داری و استعمار سرمایه‌داری موضوع اصلی سکولاریزم در اروپای غربی را می‌سازد.

روند تاریخی برخورد یا همکاری دین و دولت در مستعمرات دارای سابقه‌ای چند هزار ساله است و ریشه‌های آنچه در دوران ما در این رابطه در مستعمرات جریان دارد، حتی به دوران باستان می‌رسد. با توجه

به تفاوت‌های زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ادیان و مذاهب در جوامع مستعمراتی تأکید می‌شود که بررسی سابقه تاریخی و چگونگی رابطه دین و دولت در دوران باستان و چگونگی رابطه دین با دولت و سرمایه در دوره نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری در هر جامعه مستعمراتی باید به استناد داده‌ها و مشخصات همان جامعه صورت گیرد تا تعمیم بی‌مورد صورت نگیرد.

در بررسی مسئله دین و دولت، و دین و سرمایه در جوامع مستعمراتی در دوره‌ای که با نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری در این جوامع آغاز می‌گردد، باید نه فقط داده‌های اجتماعی دینی و مذهبی داخلی هر جامعه مستعمراتی بلکه باید به مسئله نفوذ و دخالت کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری از خارج توجه نمود.

استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات نه فقط با شیوه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به پیدایش و رشد طبقه حاکم وابسته در مستعمرات همت گماشت و آن را عملی نمود، نه فقط توانست با قوم‌سازی و پان‌سازی و دامن زدن به ملیت‌گرایی نژادی و تحریف تاریخ، جوامع مستعمراتی را به اجزای اجتماعی متضاد و متخاصم تقسیم کند، بلکه در باب ادیان و مذاهب نیز سیاست دخالت و تقسیم خود را تعقیب نمود و کوشش کرد نه فقط در میان رهبران دینی و مذهبی جوامع مستعمراتی رسوخ و بخشی از رهبران آن را مستقیم یا غیر مستقیم مزدور خود کند، بلکه به فرقه‌سازی و ایجاد اختلافات مذهبی و دینی در این جوامع نیز پرداخت. هدف از این همه اقدامات آن بود که اصل و اساس دین که مخالفت با ظلم و ظالم، با استبداد و فقر و بی‌عدالتی، استثمار انسان از انسان و مبارزه با فساد روحی و جسمی جامعه و کوشش برای استقرار عدالت، صیانت از فضائل اخلاقی و شخصیت انسانی و حیات انسان بود به فراموشی سپرده شود، و خاکستری ضخیم از سودجویی و ثروت‌اندوزی و فساد آن را بیوشاند، زیرا این نکته مشخص بود که مکتبی که به انسانها درس مساوات داده، با ظلم و ظالم و فقر و بی‌عدالتی مخالف باشد با همه انواع نظامهای اجتماعی که بر اساس ظلم و استثمار، به خطر انداختن حیات انسانی و توهین به انسانها باشند مخالف است و به همین دلیل کلنیالیسم، شیوه تولید سرمایه‌داری استعماری، و شیوه تولید مستعمراتی را نیز از بیخ و بن در همه زمینه‌ها نفی و رد خواهد نمود. این نوع مخالفت، حیات سرمایه‌داری استعماری و ایادی آن در مستعمرات و طبقه حاکم وابسته را به خطر انداخته و می‌اندازد.

سیاست قومی، دینی و مذهبی و شیوه‌های نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری و موضع طبقه حاکم وابسته در این رابطه، در همه جوامع مستعمراتی یکسان نبوده و نیست. در مواردی قومیت و ملیت‌گرایی نژادی با دین و مذهب حاکم تلفیق شده و در مواردی قومیت و ملیت‌گرایی نژادی به صورت ایدئولوژی طبقه سرمایه‌دار ملی و محلی، بعنوان عامل متخاصم و متضاد با دین و مذهب به کار گرفته شده و می‌شود.

طبقات حق دخالت، نظارت و شرکت در حکومت و دولت را دارند. فرد و قشری و طبقه‌ای حق ویژه‌ای ندارد، اما پیامبران ادیان حقه از این قاعده و قانون عمومی اجتماعی مستثنی هستند، زیرا رسول خدای یگانه‌اند و بر حق؛ همچنین، معصومین که از خطا و اشتباه دورند. طی دهها قرن که از ظهور ادیان حقه می‌گذرد، در همه ادیان فرق و مذاهب مختلفی به وجود آمده‌اند و حضور دارند که در تفسیر و تشخیص و تعریف بسیاری از مسائل دینی و بطور عمده مسئله مالکیت و اقتصاد اختلاف نظر اساسی داشته و دارند. گرچه در ادیان حقه امر و جهت کلی و عمومی استقرار عدالت است،^۱ اما در هیچ یک از ادیان و مذاهب میان پیروان و رهبران آن بر سر استقرار شیوه تولید معینی، اتفاق نظر وجود نداشته و ندارد. در حالیکه مفهوم دولت نمی‌تواند از شیوه تولید معین و مشخص جدا باشد و در هر شیوه تولید مالکیت هم مشخصات دقیق و معین خود را دارد. در يك جامعه مستعمراتی، دولت ابزار سلطه طبقه حاکم و ابسته و استعمار سرمایه‌داریست که در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی عمل می‌کند و تازمانی که شیوه تولید مستعمراتی مستقر باشد نام و نشان دولت و نظام هر چه باشد از نظر اقتصادی سازمانی استثنای خواهد بود.

افراد، گروهها و سازمانهای دینی و مذهبی که مخالف شیوه تولید مستعمراتی، استعمار سرمایه‌داری و بطور کلی استثمار انسان از انسان و جانبدار استقرار جامعه عادلانه بشری هستند در شکوفایی و اعتلای جامعه مدنی در مستعمرات نقش مهمی داشته و دارند. این جریان با کوشش برای طرح مسائل مهم و تضادهای اساسی جامعه، با تأیید حاکمیت مردم در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی به‌انکای متون دینی و مذهبی نه فقط در جهت بلکه در متن مبارزات مردم محروم و استثمار شده مستعمرات برای رهایی از ظلم و فقر - در همه اشکال آن - قرار دارد و جانبداریش از عدالت چون متأثر از جوهر و ذات ادیان است پایه الهی و اخلاقی دارد.

بر خلاف گروه اول که از نظامهای اجتماعی و شیوه‌های تولید استثماري چه علناً و رسماً، چه به صورت تلویحی و ضمنی و چه با سکوت و پنهان کردن مواضع خود حمایت کرده و می‌کنند، جریان دینی مترقی و مردمی در باب شیوه تولید نظریات روشنی ارائه می‌کند و خواستار استقرار شیوه تولید و تشکیل نظامی اجتماعيست^{۱۰} که در آن اکثریت مردم در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی حاکم‌اند، نه يك اقلیت یا يك قشر خاص. این جریان دینی خواستار آن است که با نظارت و مشارکت و نه با تملک حکومت، و با قبول نظامی اقتصادی و سیاسی که اکثریت مردم انتخاب می‌کنند و در آن پیروان همه ادیان و مذاهب و جانبداران نظریات اجتماعی متفاوت حق حیات اجتماعی دارند، از ارزشهای اخلاقی و دینی دفاع کند. در جامعه مدنی جوامع مستعمراتی، بر خوردهای طبقاتی در سازمانها و نهادهای دینی و مذهبی نیز جلوه‌های نظری و سازمانی خاص خود را دارد. در حالی که طبقات مرفه و استثمار کننده می‌کوشند با ساختن ابنیه مجلل و باشکوه و تزئین آنها،

پیش از بررسی مسئله دین و دولت، و دین و سرمایه در جوامع مستعمراتی یادآوری چند نکته ضروریست:

۱- در پذیرش منشاء الهی ادیان و مذاهب و اینکه صیانت حیات انسان، جانبداری از استقرار عدل و فضائل اخلاقی، جوهر و ذات همه ادیان و مذاهب را تشکیل می‌دهد و همه انسانها به خیر و صلاح دعوت می‌شوند، تردیدی و بحثی نیست.

۲- آنچه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، و در رابطه با جامعه مدنی اهمیت دارد، رفتار برخی سازمانهای مذهبی و مفسران و علمای دینی است، نه خود ادیان و مذاهب زیرا ممکن است در مواردی رفتار آنها با جوهر و ذات دین که استقرار عدالت باشد همخوانی پیدا نکند. در تاریخ کلنیالیسم، استعمار سرمایه‌داری و چگونگی سلطه استعمار سرمایه‌داری بر مستعمرات، می‌توان نمونه‌های فراوانی نشان داد. و بدین جهت هم نباید در بررسی رابطه دین و دولت و دین و سرمایه، جوهر و ذات تعالیم ادیان و مذاهب را با رفتار سازمانهای مذهبی اشتباه نمود و عوضی گرفت.

۳- هم در همان دوران باستان و هم در دوره‌ای که با سلطه و نفوذ کلنیالیسم، استعمار سرمایه‌داری، پیدایش طبقه ابسته به استعمار و رشد شیوه تولید مستعمراتی در مستعمرات آغاز می‌شود، می‌توان دو جریان کاملاً متضاد دینی و مذهبی را در رابطه با انقباض یا شکوفایی جامعه مدنی در همه جوامع مستعمراتی نشان داد:

الف - گروهی از افراد و سازمانهای دینی و مذهبی که در دوران پیش از سلطه استعمار سرمایه‌داری با سلاطین و حکام ظالم و استثمارگران، و در دوره‌ای که با نفوذ و سلطه کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری آغاز شد با سرمایه‌داران و ثروتمندان استثمارگر ملی و محلی همکاری کرده، شریک شده و بخشی از طبقه حاکم و ابسته به استعمار را تشکیل می‌دهند.

ب - گروهی که در دوره پیش از سلطه استعمار سرمایه‌داری با سلاطین و حکام ظالم و استثمارگران و دوره‌ای که با نفوذ و سلطه کلنیالیسم، سرمایه‌داری و سرمایه‌داری استعماری آغاز می‌گردد، با استثمارگران و استثمارگران و بطور کلی با همه کسانی که در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی از مردم مستعمرات بهره‌کشی می‌نمایند مخالفت و مبارزه کرده و می‌کنند.

نقش گروه اول در انقباض و انحراف و نقش گروه دوم در شکوفایی و اعتلای جامعه مدنی در يك جامعه مستعمراتی دارای اهمیت اساسی است.

باید اشاره نمود که اگر دین دولتی شود، دیگر نمی‌تواند نقشی در جامعه مدنی که فضایی اجتماعی خارج از سلطه دولت است داشته باشد و اگر دین با سرمایه متحد شود، جوهر و ذاتش را که عدالت باشد از دست می‌دهد، و در جهت مخالف با اکثریت مردم محروم قرار می‌گیرد. دیگر اینکه در يك جامعه پیشرفته و مترقی و با فرهنگ همه افراد و اقشار و

به‌ادیان و مذاهب و پیشوایان آنها رنگ و جلوه‌ی ثروت و طبقات ثروتمند را بدهند، اقشار و طبقات محروم و استثمار شده به دنبال بی‌آلایشی و سادگی بوده و در ادیان و مذاهب و پیشوایان آنها پناهگاه و نجات‌دهنده خود از فقر و ظلم رامی‌جویند و در آرزوی جامعه‌ای هستند که در آن عدل و داد مستقر شده باشد. بر خورد و تضاد تلقی طبقات استثمارگر از دین و مذهب با تلقی طبقات محروم و استثمار شده از دین و مذهب رامی‌توان در موضوع و نهادهای اجتماعی جامعه مدنی در مستعمرات نشان داد.

در بررسی محتوای اجتماعی جامعه مدنی در مستعمرات باید به بررسی مسئله احزاب و سازمانهایی که تحت عناوین کمونیست، سوسیالیست و بطور کلی چپ در قرن اخیر فعالیت داشته‌اند نیز پرداخت؛ زیرا فعالیتهای سیاسی و نظری این سازمانها، در تحولات جامعه مدنی جوامع مستعمراتی از عوامل مؤثر بوده است گرچه رهبری اکثر این سازمانها مجری دستورهای سیاسی و انتقال‌دهنده مطیع آراء و نظریات ایدئولوژیک حزب سوسیال دموکرات روسیه و سپس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند و آنچه انتقال داده شده بیشتر لنینیسم و استالینیسم بوده تا مارکسیسم. این انتقال بطور عمده با ترجمه متون و مقالات صورت می‌گرفت و کمتر با تألیف یا تحقیق. اما باید به این حقیقت نیز توجه کرد که بسیاری از صاحب‌نظرانی که کوشیدند با توجه به شرایط معین جامعه مستعمراتی خود، بر نامه و بدیلی بر اساس تحلیل طبقاتی مشخص ارائه نمایند به زندانها و جوخه‌های اعدام سپرده شدند و بسیاری از نظریات اجتماعی که متکی بر تحلیل داده‌های مشخص جوامع مستعمراتی بود در نطفه خفه شد.

اثر مثبت این جریان سیاسی بر جامعه مدنی در جوامع مستعمراتی این بود که موجب آشنایی حتی سطحی روشنفکران این جوامع با نظریات اقتصادی و اجتماعی ضد سرمایه‌داری و ضد استعماری که در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک مطرح گردیده بود شد و اثر منفی آنکه، روشنفکران جوامع مستعمراتی به جای آنکه با روشی انتقادی و علمی کوشش نمایند مسائل معین و مشخص جامعه خود را در دوره معین با توجه به داده‌های مشخص تاریخی و اجتماعی جامعه خود و اثرات کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری بر مستعمرات تحلیل و بررسی کنند و بدیلی برای از میان برداشتن تضادهای عام و خاص ارائه دهند، بطور عمده به‌رو نویسی، اقتباس و تقلید نظری، سیاسی و سازمانی، قناعت کرده از شناخت ساختار طبقاتی جامعه خود و محتوای ضدستم فرهنگ، دین و مذهب عامه مردم بازماندند. چنان که ذکر شد، این جریان اجتماعی در بسیاری از موارد بمانند جریان دینی و مذهبی مترقی و مردمی از جانب طبقات استثمارگر وابسته به استثمار سرمایه‌داری با توسل به زور و خشونت به شدت در همه مستعمرات سرکوب شد. با وجود همه فشارها می‌توان در حال حاضر نیز در جوامع مدنی جوامع مستعمراتی اثرات این جریان اجتماعی را نشان داد.

در بدو پیدایش نظام سرمایه‌داری در بطن شیوه تولید فئودالی و در جریان مبارزه با آن، طبقه نوپای سرمایه‌دار تجاری و صنعتی، و پس از استقرار نظام سرمایه‌داری در درون آن طبقه نوپای کارگران صنعتی (پرولتاریا) محتوای طبقاتی و اجتماعی جامعه مدنی رامی‌ساختند. در جوامع مستعمراتی، توده وسیع زحمتکشان تهیدست مرکب از اقشار و طبقات محروم و استثمار شده که خواستار رهایی از ستمهای اقتصادی و فشارهای سیاسی و فرهنگی طبقه حاکم وابسته و استثمار سرمایه‌داری‌اند، محتوای طبقاتی و اجتماعی جامعه مدنی رامی‌سازند. نقش تاریخی جامعه مدنی در هر جامعه، آماده کردن زمینه نظری و فرهنگی و اجتماعی برای تغییر شیوه تولید حاکم، ساختار اجتماعی و انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی از یک طبقه به طبقه دیگر است. در جوامع مستعمراتی از طبقه وابسته به استثمار به زحمتکشان تهیدست. و نه تغییرات و اصلاحات سیاسی و فرهنگی در درون شیوه تولید حاکم.

اگر محتوای اجتماعی جامعه مدنی به اصلاحات درون شیوه تولید مسلط محدود شود، در این صورت مفهوم اصلی و اساسی آن مسخ شده است.^{۱۱} نقش تاریخی جامعه مدنی در جوامع مستعمراتی فراهم ساختن زمینه‌های نظری، فرهنگی و اجتماعی برای رها شدن اکثریت مردم از شیوه تولید مستعمراتی، سلطه طبقه حاکم وابسته به استثمار، استثمار سرمایه‌داری و نفی همه شیوه‌های تولید و نظامهای اجتماعیست که بر اساس استثمار اقتصادی، اختناق سیاسی، و فریب فرهنگی توده‌های وسیع مردم محروم و زحمتکش استوارند، و نه تأمین نیازهای فرهنگی یا سیاسی بخشی از طبقات و اقشار استثمارگر که با سایر اقشار و طبقات استثمارکننده بر سر حاکمیت رقابت می‌نمایند.

جامعه مدنی در جوامع سرمایه‌داری فضای اجتماعی خارج از نفوذ و سلطه طبقه حاکم و دولت و در جامعه مستعمراتی افزون بر آن، فضای اجتماعی خارج از نفوذ و سلطه استثمار سرمایه‌داری است. آن فضای اجتماعی در مستعمرات که تحت نفوذ و سلطه استثمار سرمایه‌داری قرار گیرد، ممکن است با فضای اجتماعی زیر سلطه دولت و طبقه حاکم وابسته دارای تفاوت‌های فرهنگی باشد اما بمانند فضای اجتماعی دولت و طبقه حاکم، با جامعه مدنی در جامعه مستعمراتی در تضاد اصولی و اساسی قرار دارد. در هر حال، محافل و مجامع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وابسته به استثمار سرمایه‌داری را نمی‌توان بخشی از جامعه مدنی در جامعه مستعمراتی که توده وسیع زحمتکشان پایگاه اجتماعی آن است دانست. در یک جامعه مستعمراتی، مسئله اصلی اکثریت مردم، زحمتکشان تهیدست، فقر عامه (Pauperism) ناشی از سلطه شیوه تولید مستعمراتی است. لذا محتوای فرهنگی و سیاسی جامعه مدنی نیز باید متأثر از این احتیاج و تضاد اقتصادی باشد نه احتیاجات یک اقلیت که از مکانیسم حاکم استثماری سودمی‌برد. در جوامع مستعمراتی، ستم طبقاتی، مشکل و ستم اصلی و مرکزی است اما طبقه و دولت حاکم و سرمایه‌داری ملی با توسل به شیوه‌ها و ترفندهای مختلف و متنوع

ger, Elisabeth, Gefängnisbriefe, Kritische Ausgabe in 4 Bde., 1. Aufl., Hamburg, Argument - Verlag, 1995
 - Gramsci, Antonio, (Hg.) Bochmann, Klaus Gefängnishefte, Kritische Gesamtausgabe, 7. Bde., Hamburg, Argument - Verlag, 1991 - 1996

در بارهٔ جامعهٔ مدنی گرامشی همچنین ن. ک. به:

- schreiber, Ulrich, Die Politische Theorie Antonio Gramscis, Berlin, Argument - Verlag, 1982
 - Kabir, Sabine, Gramscis Zivilgesellschaft, Hamburg, 1991

زیر نویس:

۱. شیوهٔ تولید مستعمراتی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۱۱۴-۱۱۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صص ۱۵۵-۱۵۰.
 ۲. آثار اجتماعی شیوهٔ تولید مستعمراتی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۱۱۷-۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶، صص ۱۷-۱۶۰.
 ۳. ن. ک. ۱ و ۲ و حکومت و دولت در کشورهای عقب نگه داشته شده - طبقهٔ وابسته به استعمار، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۱۰۲-۱۰۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، صص ۳۲-۳۰.
 ۴. در یک جامعهٔ مستعمراتی طبقه چیست؟ کوششی برای یافتن پاسخ، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۹۸-۹۷، مهر و آبان ۱۳۷۴، صص ۷۹-۷۵.
 ۵. ن. ک. آثار اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی...
 ۶. گزارش تکان دهنده از بازارهای جهانی تجارت کودکان، زنان، اعضای بدن... کیهان سال، ویژهٔ ۱۳۷۶، صص ۲۹۵-۲۷۰.
 ۷. نظری دربارهٔ دموکراسی در مستعمرات: الف- اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۱۰۴-۱۰۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، صص ۴۲-۳۳.
 - ب- اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۱۰۶-۱۰۵، خرداد و تیر ۱۳۷۵، صص ۸۸-۹۶.
 ۸. نظام اجتماعی انسانی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شمارهٔ ۸۲-۸۱، خرداد ۱۳۷۳، صص ۳۱-۲۹.
 ۹. ن. ک. «... عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه اینکه آنچه دین گفت عدل است بلکه آنچه عدل است دین می گوید، این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین...» آیت الله مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران- انتشارات حکمت چاپ اول صفر ۱۴۰۳ هجری قمری، ص ۱۴.
 ۱۰. ن. ک. نظام اجتماعی-انسانی... (۸)
 ۱۱. دستیابی به جامعهٔ مدنی بر اساس کدام شیوهٔ تولید- تهران: هفته نامهٔ مهن، سال اول، شمارهٔ ۲۳، پنجم مهر ۱۳۷۶، ص ۶.
- * مقالات اطلاعات سیاسی-اقتصادی و مصاحبهٔ هفته نامهٔ مهن از نگارنده است.

فرهنگی و سیاسی از مطرح شدن مسائل اقتصادی در جامعهٔ مدنی جلوگیری می نمایند. اما برای آنکه جامعهٔ مدنی در یک جامعهٔ مستعمراتی شکوفا گردیده و محتوا و ارزش تاریخی خود را بیابد، باید مسئلهٔ اقتصاد، شیوهٔ تولید و در این رابطه استعمار طبقات و اقشار محروم و زحمتکش موضوع اصلی آن باشد تا ارادهٔ آگاه مردم در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی نیز در جهت‌رهای از فقر و ظلم بسیج شود.

مطالبی مانند کشف و شناسایی و معرفی فرهنگ مردمی، تاریخ اجتماعی مبارزات طبقاتی و ضدستم در جامعهٔ مستعمراتی، نفی فرضیه‌های تژادی در همهٔ اشکال آن، بررسی شیوهٔ تولید مستعمراتی، افشای ماهیت طبقاتی و اجتماعی و نقش طبقهٔ حاکم و دولت، و کوشش برای ارائهٔ بدیل در شیوهٔ تولید می تواند موضوع کار فرهنگی و سیاسی نیروهای اجتماعی عدالتخواه و مردمی-مذهبی یا غیرمذهبی در جامعهٔ مدنی باشد. کار علمی و صمیمانه دربارهٔ این نوع مطالب و نکات مشابه، می تواند این نیروهای اجتماعی را در راه شکوفا کردن و اعتلا بخشیدن به جامعهٔ مدنی در یک جامعهٔ مستعمراتی در جهت اجرای نقش تاریخی آن با ارائهٔ بدیل مشترک در همهٔ زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیوند دهد. چنین کارهای علمی می تواند از کتابهای کودکان تا در سهای دانشگاهی و دایرةالمعارف را دربرگیرد.

منابع:

- در بخش نخست به نظریات آنتونیو گرامشی اشاره گردیده، ذیلاً فهرست قسمتی از آثار وی که به آلمانی ترجمه شده ارائه می گردد:
- Gramsci, Antonio, philosophie der praxis; eine Auswahl, Frankfurt / M., 1967
 - Gramsci, Antonio, Marxismus und Literatur, Hamburg, VSA - Verlag, 1983
 - Gramsci, Antonio, Notizen zur Sprache und Kultur, Leipzig, Kiepenheuer - Verlag, 1984
 - Gramsci, Antonio, Texte zur philosophie der Praxis, Oldenburg, Bibliotheks - u. Informationssystem der Universität, 1984
 - Gramsci, Antonio, zu Politik, Geschichte und Kultur; ausgewählte Schriften, 2. Aufl., Frankfurt / M., Röderberg - Verlag, 1986
 - Gramsci, Antonio, (Hg.) Zamio, Guido Gedanken zur Kultur; Köln, Pahl - Rugenstein - Verlag, 1987
 - Gramsci, Antonio, Marxismus und Kultur: Ideologie, Alltag, Literatur, 3. Aufl., Hamburg, VSA - Verlag 1991
 - Gramsci, Antonio, (Hg.) Apitsch, Ursula / Schwei-